

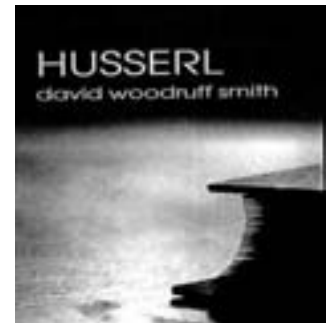


دیوید وودروف اسمیت  
ابوالفضل مسلمی

به نظر نویسندگان، ما غالباً با دو هوسرل مواجه بوده ایم. نخستین هوسرل، فیلسوفی پرشور و انقلابی است که بیشتر با سنت فلسفه قاره‌ای تطابق دارد و هوسرل بعدی، فیلسوفی دقیق، ریاضیدان و فرمالیست می‌باشد که طبیعتاً با سنت تحلیلی قرابت بیشتری دارد. هر دوی اینها واقعاً بر گرایش‌های فلسفی متفاوت قرن بیستم تأثیر نهاده‌اند. اما هوسرل سومی نیز وجود دارد که هوسرل انقلابی و هوسرل علمی را با هم تلفیق می‌نماید. نویسنده بر آن است که "هوسرل اخیر همان فیلسوف نظامندی است که همه چیز را همبسته تلقی می‌نماید و نظریه‌ای را در مورد وابستگی ارائه می‌دهد که بسیاری از نظریه‌های دیگرش را درباره آگاهی، طبیعت، جامعه، عدد، صور "منطقی" ایده آل در همه اینها و... به هم می‌پیوندد." (ص ۱)

هوسرل در دوره‌ای به مسائل فلسفی می‌پردازد که روان‌شناسی، منطق، ریاضیات و فیزیک به پیشرفت‌های مهمی دست یافته بودند. او در پی آن بود که نظام فلسفی جدیدی را بنا کند که این علوم گوناگون را به هم پیوند دهد. هوسرل با تلفیق نظریه‌هایی که در منطق، اونتولوژی، پدیده‌شناسی، معرفت‌شناسی و نظریه‌های اجتماعی و اخلاقی وجود داشت نظامی پیچیده و فراگیر از فلسفه را به شیوه‌ای پدید آورد که عمدتاً به فهم درنیامده است. نویسنده تلاش می‌کند تا در این کتاب، هوسرل را به عنوان پدیده‌شناس انقلابی، فیلسوف علمی و فیلسوف نظامند به تصویر بکشد. از این رو، جایگاه نظام فلسفی هوسرل را در گستره تاریخ فلسفه (از افلاطون گرفته تا ارسطو، دکارت، هیوم، کانت و فلسفه قرن بیستم) بررسی می‌نماید و اهمیت آن را نشان می‌دهد.

فصل اول به معرفی زندگی، آثار و اهمیت هوسرل می‌پردازد. فصل دوم نظام فلسفی هوسرل را به صورت اجمالی مدنظر قرار می‌دهد، بخش‌های کلیدی آن را توصیف می‌نماید و نحوه ارتباط آنها را توضیح می‌دهد. در این فصل، تحول اندیشه‌های هوسرل در آثار اولیه‌اش (از جمله پژوهش‌های منطقی) پیگیری می‌شود. هوسرل در پژوهش‌های منطقی با توجه به نظریه‌های منطقی - زبانی، اونتولوژی، معرفت‌شناسی و پدیده‌شناسی، نظریه‌ای ارائه داد که همواره بسط و گسترش بیشتری می‌یافت. همان تحول را می‌توان در کتاب ایده‌های ۶ مشاهده کرد. به نظر نویسندگان "کتاب‌های بعدی هوسرل و بسیاری از درس‌گفتارهای وی که پس از مرگش منتشر شده‌اند، همگی ایده‌ها یا نظریه‌هایی را بسط و گسترش داده‌اند که با ساختاری که در پژوهش‌های منطقی به وجود آمده است مطابقت دارند. از این رو در فصل‌های بعدی به توصیف بسط و گسترش نتایج هوسرل در یکی از قلمروهای محوری فلسفه می‌پردازیم که تابع ساختار کلی نظریه‌ای است که در پژوهش‌ها ترسیم شده است. گاهی اوقات گفته می‌شود که هوسرل از تغییرات بنیادی نظریه‌ها و از اونتولوژی واقع‌گرایانه آغاز می‌کند و به جانب یک فلسفه صرفاً پدیده



Husserl,  
Woodruff smith, David.  
Springer. 2007.



به نظر نویسندگان ما غالباً با دو هوسرل مواجه بوده ایم.  
 نخستین هوسرل، فیلسوفی پرشور و انقلابی است که بیشتر با  
 سنت فلسفه قاره‌ای تطابق دارد و هوسرل بعدی، فیلسوفی دقیق،  
 ریاضیدان و فرمالیست می‌باشد که طبیعتاً با سنت تحلیلی  
 قرابت بیشتری دارد.

هوسرل در دوره‌ای  
 به مسائل فلسفی  
 می‌پردازد که  
 روان‌شناسی، منطق،  
 ریاضیات و فیزیک  
 به پیشرفتهای  
 مهمی دست یافته بودند.  
 او در پی آن بود  
 که نظام فلسفی  
 جدیدی را بنا کند که  
 این علوم گوناگون را  
 به هم پیوند دهد.

شناختی و ایده آلیسم بنیادی گام برمی‌دارد. اما من با کسانی که می‌گویند یک پیوستگی عمیق در سراسر آثار هوسرل وجود دارد هم عقیده هستم، زیرا هر کدام از این آثار نقش خود را در طرح پژوهش‌های منطقی می‌یابند. پس تصویری که از فلسفه هوسرل می‌توان ارائه کرد، تصویری نظاممند است که همراه با نظام پدیده‌شناسی و همبسته با نظریه‌های منطق، اونتولوژی و معرفت‌شناسی می‌باشد. " (ص ۸)

بر همین اساس، فصل سوم صورتبندی هوسرل از "منطق محض"، معناشناسی و ریاضیات را بررسی می‌کند. همچنین فلسفه زبان متعارف هوسرل در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد.

فصل چهارم دیدگاه‌های هوسرل را در اونتولوژی پیگیری می‌نماید. این فصل شامل نظریه ماهیات (انواع، ویژگی‌ها و نسبت‌ها) به عنوان هویت ایده آل یا انتزاعی، و نظریه جزء و کل می‌باشد که نظریه وابستگی در آن مطرح می‌گردد (یعنی چگونه یک ایزه می‌تواند به لحاظ وجودی به ایزه دیگر وابسته باشد). این نظریه‌ها نقش عمده‌ای را در نظریه‌های دیگر هوسرل از جمله نظریه نسبت آگاهی با جهان خارج و ایده آلیسم استعلایی ایفا می‌نمایند.

در فصل پنجم پدیده‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. "علم جدید آگاهی" هوسرل معرفی می‌شود و نتایج گوناگون هوسرل از این علم، از جمله تحلیل‌های ساختار قصدیت (آگاهی "از" چیزی)، ساختار تجربه ما از مکان و زمان و ایزه‌های فیزیکی، و آگاهی از افراد دیگر به طور خلاصه بیان می‌گردد.

فصل ششم به تبیین مفصل فرمول‌بندی هوسرل از پدیده‌شناسی می‌پردازد. این فصل روش اپوخه، نظریه قصدیت و نوئما را در کانون بررسی خود قرار می‌دهد.

در فصل هفتم "نظریه شناخت" هوسرل و نظریه کلی "شهود" یا تجربه بدیهی پیگیری می‌گردد. در این نظریه، هوسرل تحلیلی را از صور گوناگون تجربه شهودی ارائه می‌کند که شناخت انواع متعدد ایزه‌ها را استوار می‌سازد. در این فصل همچنین تبیین هوسرل از شناخت نظاممند در علوم و نحوه وابستگی شناخت علمی به شناخت روزمره در "زیست جهان" بررسی می‌گردد.

فصل هشتم دیدگاه‌های هوسرل را در مورد مبنای اخلاق بیان می‌کند. هوسرل معیارهای اخلاقی را از آن جهت که در تجربه، عقل و عشق بنیان یافته است در نظر می‌گیرد اما آن را ایزکتیو نیز می‌داند به همان نحوی که معنا در منطق، ایزکتیو است یعنی در قصدیت آگاهی بنیان یافته است.

فصل نهم به ارزیابی میراث هوسرل می‌پردازد. همچنین طرحی از دیدگاه‌های هوسرل درباره اخلاق و نظریه ارزش ارائه می‌گردد.